

۱۳۹۷/۰۱/۰۹
۹۵/۲۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیاست و نقش انگلیس در ایران

از : نهضت ملی شدن نفت تا پیروزی انقلاب اسلامی

(۱۳۳۰-۱۳۵۷)

www.ketab.ir

تألیف

دکتر سید داود آقایی

استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران



شماره مسلسل ۸۷۳۹

شماره انتشار ۳۷۱۸

انتشارات دانشگاه تهران

سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
فروست
شابک
وضعیت بهره‌رسانی
یادداشت
موضوع
موضوع
موضوع
موضوع
موضوع
شناسه افزوده
رده‌بندی کنگره
رده‌بندی دیویی
شماره کتابشناسی ملی

: آقای، سید داود، ۱۳۳۳-
: سیاست و نقش انگلیس در ایران از نهضت ملی شدن نفت تا پیروزی
انقلاب اسلامی (۱۳۵۷-۱۳۳۰) / تألیف سید داود آقای،
: تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات، ۱۳۹۴.
: ض، ۱۶۹ ص.
: انتشارات دانشگاه تهران؛ شماره انتشار ۳۷۱۸.
: 978-964-03-6894-7
: فیپا.
: کتابنامه.
: ایران -- روابط خارجی -- انگلستان.
: ف -- ایران -- صنعت و تجارت -- ملی شدن
: انگلستان -- روابط خارجی -- ایران
: ایران -- سیاست و حکومت -- ۱۳۵۷-۱۳۰۴.
: ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۵۷-۱۳۰۴.
: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات
: DSR ۱۳۲۴ / الف ۱۷، ۵
: ۳۱، ۵۰۴۲
: ۴۱۵۳۲۸۱

این کتاب مشمول قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان است. کتاب به هر روش اعم از فتوکپی، ریسوگرافی، تهیه فایل‌های pdf، لوح فشرده، بازنویسی در وبلاگاه‌ها، سایت‌ها، مجله‌ها و کتاب، بدون اجازه کتبی ناشر مجاز نیست و موجب پیگرد قانونی می‌شود.

عنوان: سیاست و نقش انگلیس در ایران؛ از نهضت ملی شدن نفت تا پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۷-۱۳۳۰)

ISBN:978-964-03-6894-7



9 789640 368947

تألیف: دکتر سید داود آقای
ویرایش فنی و زبانی: فرشاد رضوان
نوبت چاپ: اول
تاریخ انتشار: ۱۳۹۵
شمارگان: ۵۰۰ نسخه
ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران
چاپ و صحافی: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

«مسئولیت صحت مطالب کتاب با مؤلف است»

«کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است»

بها: ۱۲۰۰۰ ریال

خیابان کارگر شمالی - خیابان شهید فرشای مقدم - مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

پست الکترونیک: press @ ut. ac. ir - تارنما: http://press.ut.ac.ir

پخش و فروش: تلفکس ۸۸۳۳۸۷۱۲

فهرست مطالب

ج	پیشگفتار
ح	مقدمه
۱	فصل اول
۱	درآمدی بر سیاست خارجی ایران از پیش از کودتای ۲۸ مرداد تا انقلاب اسلامی
۲	تبیین مفاهیم
۱۰	منابع و عوامل خارجی مؤثر در سیاست خارجی
۱۷	فصل دوم
۱۷	روابط ایران و انگلیس قبل از کودتا
۱۷	۱- تاریخچه روابط ایران و انگلیس
۲۰	۲- ملی شدن صنعت نفت، تلاش برای کاهش نفوذ انگلستان در ایران
۲۵	۳- دوره اول نخست‌وزیری دکتر مصدق (۱ اردیبهشت ۱۳۳۰ تا ۲۵ تیر ۱۳۳۱)
۴۱	۴- دوره دوم نخست‌وزیری مصدق (۳۱ تیر ۱۳۳۱ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲)
۴۳	- قطع روابط خارجی ایران و انگلیس و تشویش کودتا
۴۵	- تغییر موضع آمریکا از میانجی‌گری به براندازی (سرنوشت مصدق)
۴۷	عوامل مؤثر در تغییر رویکرد آمریکا در قبال ایران
۴۷	۱- نگرانی از اوضاع بحران‌زده اقتصادی - سیاسی ایران در غلبه نظام دوقطبی
۴۷	۲- نگرانی آمریکا از خارج شدن ذخایر غنی نفت ایران از دست جهان غرب
۴۸	۳- خط‌مشی سیاسی دکتر مصدق و تبعات منفی آن
۴۸	۴- تلاش انگلیسی‌ها برای همسویی آمریکا با خود
۵۲	۵- همکاری مشترک انگلیس و آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد
۵۴	- نیروهای اجتماعی، وقایع و رخدادها و تحقق نهایی کودتا
۶۰	- همسویی راهبردی انگلیس و آمریکا و دیگر دلایل سرنوشتی دولت دکتر مصدق
۶۳	منابع
۶۹	فصل سوم
۶۹	روابط خارجی ایران و انگلیس پس از کودتا ۱۳۴۰-۱۳۳۲
۶۹	مقدمه

۷۲	موقعیت و جایگاه انگلیس در دوران پس از کودتا.....
۷۵	نقش و جایگاه شاه در نظام سیاسی (پس از کودتا).....
۷۷	برقراری مجدد روابط ایران و انگلیس.....
۸۰	حلّ مسأله نفت و انعقاد قرارداد تشکیل کنسرسیوم.....
۸۸	موضع گیری نیروهای سیاسی بر علیه قرارداد کنسرسیوم.....
۹۰	جریان صدور نفت پس از انعقاد قرارداد نفت و گاز (کنسرسیوم).....
۹۱	نفت صادراتی کنسرسیوم و وجه پرداختی به دولت ایران، طی سال‌های ۱۹۶۴ - ۱۹۵۴.....
۹۳	عزل زاهدی و روی بارآمدن حسین علاء.....
۹۴	پیمان بغداد.....
۹۷	تشکیل ساواک و ایجاد نظام دو حزبی.....
۱۰۰	مناسبات ایران و انگلیس در دهه ۱۳۳۰.....
۱۰۵	منابع.....
۱۱۱	فصل چهارم.....
۱۱۱	سیاست خارجی ایران در سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۳۰.....
۱۱۱	۱- اوضاع بین‌المللی.....
۱۱۴	۲- تثبیت قدرت و استیلای همه جانبه شاه.....
۱۱۷	۳- تجدیدنظر در علایق و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی انگلیس در ایران.....
۱۲۲	۴- تجدیدنظر در قرارداد کنسرسیوم.....
۱۲۶	۵- خروج انگلیس از منطقه خلیج فارس و گسترش نقش ایران در ترتیبات منطقه.....
۱۳۰	الف) احساس خلأ قدرت و امنیت.....
۱۳۲	ب- بروز اختلاف‌های مرزی.....
۱۳۷	۶- افزایش خرید تسلیحاتی ایران از انگلیس.....
۱۴۲	۷- واکنش دولت انگلیس در برابر انقلاب اسلامی در ایران.....
۱۴۶	نتیجه‌گیری.....
۱۴۸	منابع.....
۱۵۵	نتیجه‌گیری و ارزیابی نهایی.....
۱۶۱	کتابنامه.....

پیشگفتار

خدای بزرگ را شاکرم که بار دیگر مرا مرهون الطاف بیدریغ خود قرارداد تا این اثر مکتوب را تهیّه و به جامعه علمی کشور تقدیم دارم. نوشتار پیش رو که اینک به زیور طبع آراسته شده در قالب طرح تحقیقاتی با استفاده از اعتبارات پژوهشی دانشگاه تهران انجام شده است.

همان طور که در مقدمه و نیز در جای جای متن به آن اشاره شده هدف اصلی این پژوهش، بررسی روابط خارجی ایران و انگلیس طی سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۳۰ است و در واقع قصد این بوده که به آن بخش از روابط خارجی ایران بپردازد که تاکنون کمتر به آن توجه شده است و خلأهای جدی پیرامون آن به چشم می‌خورد. دوره‌ای که در آن رژیم پهلوی برای انگلستان یک متحد با ارزش، تأمین کننده نفت ارزان قیمت، یکی از برترین خریداران تسلیحات نظامی، حافظ منافع غرب در منطقه و نیز بازار ایران بازار پر رونق و سودمندی برای فروش کالاهای انگلیسی بود که به هیچ قیمتی نباید از دست می‌رفت. پس انگلیسی‌ها در مقابل سعی ارزیابی سعی کردند به هر نحو ممکن به یاری عناصر انگلوفیل حضور مؤثر خود را در صحنه سیاسی ایران حفظ کنند و بر زوایای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشورمان تأثیر جدی داشته باشند. از این رو بررسی این دوره زمانی مهم به نظر می‌رسید. لذا این پژوهش حاصل بررسی و بازیابی حواشی این برهه زمانی است که در این زمینه همکاری همه جانبه و کمک صمیمانه جناب آقای دکتر علی اشرف نظری استاد محترم دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران بسیار راهگشا و تعیین کننده بود که با دارد در همین جا به‌طور ویژه از ایشان تشکر کنم. همچنین شایسته است از جناب آقای دکتر و استاد محترم پژوهشی وقت دانشکده حقوق و علوم سیاسی و تمامی دست اندرکاران عزیز و مسئولان محترم مرکز انتشارات دانشگاه تهران و ویراستاران و همچنین داوران، ناظران و ارزیابانی که نمی‌شناسمشان را بی‌نقد و بررسی‌های دلسوزانه مرا در انجام دادن بهتر کار یاری رساندند و نیز همه کسانی که زمینه انجام این کار پژوهشی را فراهم یا تسهیل کردند، صمیمانه تقدیر و تشکر کنم و موفقیت همه این عزیزان را در راه خداوند قادر متعال مسألت داشته باشم.

سید داود آقایی

ارتباط تاریخی بین ایران و انگلیس به دوره ایلخانان مغول برمی گردد، در عین حال برقراری روابط جدی و موثر بین دو کشور به زمانی بازمی گردد که در عهد سلطنت شاه عباس اول (۱۶۱۶م مصادف با، سال ۹۹۵ ه. ش.) هیأتی انگلیسی برای مساعدت در امر تجدید سازمان ارتش به ایران آمد. با وجود این در طول سده های دهم و هجدهم میلادی، منافع بریتانیا در ایران گرچه اصولاً ماهیتی تجاری داشت. نباید اتحاد ایران و انگلیس بر ضد پرتغال را که موضوعی به طور کامل سیاسی و نظامی بود، از یاد برد.

در اوایل سده نوزدهم، نزدیکی جغرافیایی ایران به حوزه رو به گسترش نفوذ کمپانی هند شرقی و رقابت شدیدی که در آن زمان بر سر شرق میان فرانسه و بریتانیا جریان داشت سبب شد که روابط سیاسی نزدیکی بین ایران و بریتانیا برقرار شود.^۱

در این دوره بریتانیا در ایران دو هدف را دنبال می کرد: یکی اینکه با توجه به اهمیت مستعمرات این کشور در شبه قاره هند، مانع گسترش نفوذ سایر قدرت های استعمارگر در مرزهای غربی هند شود و دیگر اینکه با اخذ امتیازات اقتصادی و به ویژه نفتی منافع بریتانیا در ایران را به خود اختصاص دهد.

در سال ۱۹۰۱، هنگامی که نماینده ویلیام ناکس با سی با حمایت سفارت بریتانیا و زمینه سازی و مساعدت میرزا علی اصغر خان امین السلطان توانست ادسیاز نفت در سراسر ایران، به جز پنج ایالت شمالی را اخذ کند، زمینه تقسیم ایران به مناطق نفوذ فراهم شد.

به طور کلی سیاست انگلیس در نیمه نخست سده بیستم، به جهت سلطه و نفوذ قرار دادن سراسر خاک ایران قرار داشت. با شروع جنگ جهانی اول در سوم آگست ۱۹۱۴، دولت ایران بی طرفی خود را اعلام کرد، اما دو دولت زورمند انگلیس و روسیه نه تنها به این عضو اعتنائی نکردند، بلکه برعکس بر تعداد نیروهای خود در ایران افزودند.

انگلیس استعمارگر که از جنبش مشروطیت حمایت کرده بود، خود را یکه تاز دید و با قرارداد ۱۹۱۹ مشهور به قرارداد وثوق الدوله وارد میدان شد، ولی اجرای آن به علت مخالفت دولت های آمریکا و فرانسه و نیز ملیون ایران ممکن نشد. شکست قرارداد ۱۹۱۹ موجب شد که، انگلیسی ها از استقرار دموکراسی ادعایی خود در ایران مأیوس شوند و در جست و جوی دیکتاتوری نظامی، مقتدر و ضد کمونیست برآیند که بتواند برنامه هایشان را اجرا کنند.

بنابراین با دستیاری عوامل خود در ایران (سید ضیاءالدین طباطبایی در روزنامه رعد و اردشیر ریبورتر نماینده اینتلیجنت سرویس در ایران) و افسران انگلیسی (ژنرال آیرونساید، فرمانده نیروهای

انگلیسی و سرهنگ اسمایس، رئیس اطلاعات ارتش انگلیس در ایران) کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ را ترتیب دادند و رضاخان میرنچ را با لقب سردار سپه به قدرت رساندند.

در فاصله دو جنگ جهانی، انگلستان سراسر خاورمیانه را تحت نفوذ و سلطه خود داشت.

در جریان جنگ جهانی دوم، هنگامی که در اول تیر ۱۳۲۰، آلمان به شوروی حمله کرد، اهمیت راهبردی ایران از منظر متفقین چند برابر شد. زمانی که مسئله رساندن اسلحه و مهمات به جبهه روسیه مطرح شد. انگلیسی‌ها راه ایران را (که کوتاه‌ترین و مطمئن‌ترین راه محسوب می‌شد)، پیشنهاد کردند.

در سوم دسامبر ۱۳۲۰ نیروهای شوروی و انگلستان از شمال و جنوب به ایران حمله‌ور شدند و رضاشاه با شدت غافلگیر شد. در نتیجه رضاشاه در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ استعفا داد و پسرش محمدرضا جانشین وی شد.

انتقال سلطنت از رضاشاه به ولیعهد نمادی از وابستگی و نقش عوامل داخلی انگلیس همچون فروغی بود. دربار مرکز افکار شناخته شده وابسته به سیاست انگلیس بود. به تقریب در ده سال اول سلطنت پهلوی دوم، رجال وابسته به انگلیس به جای شاه و به نام او تصمیم می‌گرفتند. محمدرضا از زمان تحصیل در سوئیس با شخص مسخوکی به نام ارنست پرون رابطه داشت. پرون همراه ولیعهد به ایران آمد، در دربار جای گرفت و در تئیس با سفارت انگلیس بر زندگی خانوادگی ولیعهد نظارت مستمر داشت.^۲

جنگ جهانی دوم، انگلیس را از یک قدرت درجه اول به قدرت درجه دوم و دنباله‌رو آمریکا تنزل داد. با خاتمه این جنگ، منافع و مصالح متفقین در سایه ایدئولوژی متضاد آنان (شوروی و آمریکا) دیگر تأمین شدنی نبود. نظر به اینکه امکان نداشت که اتحاد شوروی کمونیست با آمریکا و انگلیس سرمایه‌دار هماهنگ باشد، کم‌کم مقابل هم قرار گرفتند. شوروی حاکمان نفت شمال بود، آمریکا هم خود را برای جانشینی انگلیس در ایران مهیا می‌کرد. انگلیس نیز سعی داشت به شدت از منافع خود دفاع کند هر چند که در سایه حمایت آمریکا باشد.

در چنین شرایطی در مجلس پانزدهم اقلیتی شکل گرفت که به نام ملت به افشاکاری پرداختند. قرارداد گس-گلشائیان مناسب دانسته نشد. تا اینکه دکتر مصدق در مجلس شانزدهم خواستار ملی شدن نفت در سراسر کشور شد که بازتاب مهمی در افکار عمومی داشت. شاه جرأت مخالفت با استیفای حقوق ملت از نفت را نداشت، اما معلوم بود به واسطه وابستگی، در جبهه موافقان حضور شرکت انگلیسی نفت در ایران قرار دارد. آمریکا ابتدا به‌عنوان میانجی و موافق با ملی شدن صنعت نفت ایران، ولی در نهایت با کمک شاه و همراهی بعضی عوامل وابسته، به صورت مخالف کامل و مداخله‌گر درآمد.^۳

بنابراین، در این دوره انگلیس دیگر بازیگر بلامنازع در ایران نبود، این کشور که به دنبال تبعات جنگ جهانی دوم به شدت ضعیف شده و امپراطوری‌اش را از دست داده بود، به شراکت با آمریکایی‌هایی ناگزیر شد که برای حضور در عرصه‌های مختلف بین‌المللی و از جمله در ایران و خاورمیانه بسیار قوی، مصمم و با اراده بودند.

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، با مداخله مستقیم انگلیس و آمریکا برای سرنگون کردن دولت ملی دکتر محمد مصدق و با همکاری دربار پهلوی انجام گرفت.

سرکوب نهضت ملی ایران و جلوگیری از ملی شدن نفت به منظور جلوگیری از توسعه اندیشه ملی کردن در دیگر حوزه‌های نفت‌خیز و تحت نفوذ غرب و سلطه بر ساختار سیاسی، نظامی و اقتصاد ایران صورت گرفت (که تحقق شد) و سرانجام معامله چنین تنظیم شد که جای شرکت نفت ایران و انگلیس را یک کنسرسیوم بین‌المللی بگیرد. نکته شرکت‌های نفت آمریکایی نیز در آن سهم داشتند.^۴

در پی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، مدیریت سیاسی کشور دچار دگرگونی اساسی شد، شاه شخصاً کنترل سیاست خارجی را در دست گرفت. در این مدت گرچه آمریکا، سلطه و اقتدار همه جانبه‌اش را بر حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی گستراند، در عین حال انگلیسی‌ها نیز از حضور در برخی حوزه‌های مهم سیاسی-اقتصادی منصرف نشدند. گرچه نقش آنها کم‌رنگ‌تر از نقش آمریکایی‌ها بود، در عین حال به کمک عوامل و اذنانشان، دفع خود را تأمین می‌کردند.

استعمار بریتانیا چنان در کشور ریشه دوانده بود که در سال‌های آغازین پس از کودتا، آمریکایی‌های تازه‌کار با اینکه به ظاهر نقش رهبری را ایفا می‌کردند، در عین حال قادر نبودند واقعاً سر رشته امور را خود به تنهایی به دست بگیرند، هدایت کنند و عوامل سرسپرده انگلیس را به یکباره کنار بزنند و به قول معروف انگلیسی‌ها «شاه بلوط‌های داغ را به دست دیگران از تنور بر آورند».^۵

در سایه تقسیم وظایف و منافع آمریکا و انگلیس در ایران، دولت کودتا به سوانح گسترش مناسبات با آمریکا، تلاش کرد روابط خود را با دولت انگلیس نیز بهبود بخشد. پس در ۴ آذر ۱۳۳۱ (۵ دسامبر ۱۹۵۳) با حمایت همه جانبه ایالات متحده آمریکا، روابط میان ایران و انگلیس تجدید شد و سه روز پس از برقراری مجدد روابط بین دو کشور، در تهران اعلام شد که زاهدی دستور داده است تا مذاکراتی را به منظور حل اختلاف‌های نفتی با انگلیسی‌ها انجام دهند.^۶ و بالاخره در همان زمان یعنی آذرماه سال ۱۳۳۲ پس از ماه‌ها بحث و بررسی، آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها بر سر ایجاد یک کنسرسیوم مشترک استخراج و پالایش نفت ایران (که در آن ۴۰ درصد از سهام نفت به کمپانی‌های نفتی آمریکایی و بقیه به کمپانی‌های انگلیسی و هلندی و فرانسوی تعلق می‌گرفت)، به توافق رسیدند.^۷

پس از جنگ جهانی دوم و در تمام دوران جنگ سرد، خطوط اصلی گزینه‌های شاه و دولت ایران نزدیکی با غرب به‌ویژه آمریکا و همچنین با کشورهای ترکیه و پاکستان به عنوان متحدان غرب در

منطقه بود. بنابراین، در سال ۱۳۳۴ ه. ش. (۱۹۵۵ م)، ایران، پاکستان، عراق و انگلستان پیمان بغداد را منعقد کردند که در آن آمریکا به عنوان ناظر شرکت داشت. پیمان بغداد از نوع پیمان‌هایی بود که انگلیسی‌ها در منطقه خاورمیانه (که آن را شکارگاه اختصاصی خود می‌دانستند)، ایجاد کردند، عضویت انگلستان در آن رنگ استعماری زنده‌ای به این پیمان می‌داد و واکنش مردمی که به تازگی در پیکار برای ملی کردن نفت خود و در سایه توطئه انگلیس و آمریکا شکست خورده بودند نسبت به آن به شدت منفی بود. شوروی نیز به انحای مختلف با انعقاد قرارداد مخالفت می‌کرد و آن را به عنوان توطئه‌ای امپریالیستی مورد نکوهش قرار داد.^۸

با ملی کردن کال سونز در ژوئیه ۱۹۵۶ به دست جمال عبدالناصر رئیس‌جمهور مصر و به ویژه کودتای نظامی عراق در ژوئیه ۱۹۵۸، ضربات سهمگینی بر جایگاه انگلیس در خاورمیانه وارد شد. با کناره‌گیری عراق از پیمان بغداد، نام پیمان به سنتو تغییر یافت، علت وجودی سنتو کشاندن ایران به درون تشکیلات ضدیت با شوروی بود. آمریکا در ایجاد چنین شرایطی نقش کلیدی داشت و بلافاصله با استفاده از ناتوانی انگلیس به مطرح کردن دکترین آیزنهاور، آمادگی خود را برای در دست گرفتن سرنوشت خاورمیانه اعلام کرد و سعی به این فکر افتاد که سراسر خاورمیانه را با چاه‌های نفت و راه‌های ارتباطی آن تحت کنترل خود درآورد. انگلستان نیز در این زمینه تصمیم گرفته بود که سیاست سنتی خود را در خاورمیانه تغییر دهد و با اگذاری مسئولیت‌هایی به آمریکا (که لازمه آن حضور علنی این کشور بود)، مخالفت نکند. بر این اساس این سیاست بود که لندن با انعقاد موافقت‌نامه دو جانبه نظامی - امنیتی بین ایران و آمریکا موافقت کرد.^۹

در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ که به دنبال دستگیری امام خمینی (ره)، گروه‌های مذهبی علیه اقدامات شاه قیام کردند و رژیم ایران قیام را به خاک و خون کشید. دولت‌های انگلیس، آمریکا و نیز شوروی پشتیبانی خود را از اقدامات رژیم ایران در سرکوبی جنبش اعلام کردند.^{۱۰}

پس از سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ تا آغاز موج بیداری مردم و پدیدار شدن نشانه‌هایی از خیزش سراسری از ۱۹ دیماه ۱۳۵۶ و به دنبال آن پیروزی انقلاب اسلامی ایران (که به برجیده شدن بساط استعمارگران غربی منجر شد)، موقعیت رژیم پهلوی به طور کامل مستحکم به نظر می‌رسید. محمدرضا پهلوی به پشتیبانی غرب و به ویژه آمریکا و انگلیس اطمینان داشت و روس‌ها نیز وجود او را پذیرفته و با او روابط حسنه‌ای برقرار کرده بودند. انگلیسی‌ها سلطنت را برای وضع ژئوپولیتیک ایران مناسب‌ترین سیستم حکومتی می‌دانستند، این تحلیلی است که بارها از خود انگلیسی‌ها شنیده شده بود. همه چیز برای محمدرضا و نیز برای آمریکا و انگلیس به طور کامل بر وفق مراد بود و منافعشان در سایه نظام سلطنت و خاندان پهلوی به خوبی تضمین می‌شد.

این را حداقل در نوشته‌های سرآنتونی پارسونز، آخرین سفیر انگلیس در تهران در دوره پهلوی می‌توان دید که گویای بسیاری از واقعیات است آنجا که می‌گوید:

«واقعیت این است که ایران در دوران پهلوی برای انگلستان هم یک متحد با ارزش و هم یک بازار وسیع و پرمفعت بود. آرامش نسبی و سیاست طرفدار غرب ایران از اواسط دهه ۱۹۵۰ (بعد از کودتا)، تا اواخر دهه ۱۹۷۰ (پیروزی انقلاب اسلامی)، در دورانی که تمام منطقه خاورمیانه تا شبه قاره هند آشفته و در معرض خطر شوروی قرار داشت و بالقوه برای منافع انگلستان خطرناک بود، ارزش و اهمیت زیاد داشت. از همه اینها گذشته، ایران در فاصله سال‌های ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۸ وسیع‌ترین بازار صادرات انگلیس در خاور به به شمار می‌رفت و هزار میلیون (یک میلیارد) لیره ارز مورد نیاز انگلستان را در شرایط دشوار اقتصادی تأمین می‌کرد».^{۱۱}

واقعیت این است که ایران در دوران پهلوی برای انگلستان هم یک منبع نفت ارزان قیمت و مطمئن، هم یک متحد با ارزش و هم یک بازار وسیع و پرمفعت بود. به نحوی که در پایان سال ۱۳۵۶، مجموع سرمایه‌گذاری‌های انگلیس در ایران به ۵۰ میلیون لیره بالغ می‌شد و انگلیسی‌ها بیش از هر کشوری از رژیم شاه استفاده می‌بردند. تا اینکه برخلاف تصور و انتظار همه قدرت‌های سلطه‌گر و با استباه محاسبه دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی آنان، از سال ۱۳۵۶ همه چیز حایت از یک انقلاب عظیم و فراگیر می‌کرد تا قدرت‌های بزرگ با همه امیدواری‌هایی که داشتند و تلاش‌هایی که برای حفظ نظام سلطنت و رژیم پهلوی به عمل آوردند ناگزیر شدند واقعیت انقلاب اسلامی ایران را بپذیرند که در آن خواست ملت بزرگ ایران برای رهایی و آزادی از یوغ نظام وابسته به استعمارگران خارجی فریاد زده می‌شد. خود را برای شرایط جدید آماده کنند. چنانکه در کنفرانس گوادلوپ در ۱۵ دی‌ماه ۱۳۵۷ که با شرکت جیمی کارتر، رئیس‌جمهور آمریکا، جیمز کالاهان، نخست‌وزیر انگلستان، ژسکار دستن رئیس‌جمهوری فرانسه و هلموت اشیت دراعظم آلمان، تشکیل شد، کالاهان تحلیل بدبینانه‌ای را ارائه کرد و گفت: «شاه از دست رفته و دیگر قادر به کنترل اوضاع نیست، آنتونی پارسونز سفیر انگلیس نیز در همان زمان عنوان کرد که علیرغم حمایت همه جانبه آمریکا از نخست‌وزیری بختیار، من به این نتیجه رسیدم که ما با یک بحران ویژه ایرانی روبه‌رو شده‌ایم و بهتر است کاری که می‌توانیم بکنیم این است که به کلی پای خود را از آن کنار بکشیم و بگذاریم ایرانی‌ها خودشان هر طور که می‌خواهند مسأله را حل کنند و لندن نیز با نظر من موافقت کرد».^{۱۲} و این گونه بود که سلطه و نفوذ دیرپای انگلیس و البته دیگر قدرت‌های سلطه‌گر در ایران در سایه پیروزی انقلاب اسلامی ایران به سر آمد و پس از آن مرحله نوینی از تعامل و تقابل از سوی آنان با جمهوری اسلامی ایران آغاز شد که تاکنون نیز به همین نحو تداوم یافته است.

بنابراین، هدف اصلی این پژوهش، بررسی روابط خارجی ایران و انگلیس در سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۳۰/ش ۱۹۷۹-۱۹۵۱ م. بوده و این پژوهش درصدد است به آن بخش از روابط خارجی ایران بپردازد که تاکنون کمتر

به آن توجه شده است و خلاءهای جدی پیرامون آن به چشم می‌خورد. اهمیت این دوره‌بندی در آن است که از یک سو، مقارن با شکل‌گیری تحولاتی در عرصه نظام بین‌المللی است که به نحوی بنیادین سیاست خارجی ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این دوران متأثر از رقابت دو ابرقدرت (ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی) در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، ایران برخوردار از موقعیتی «ژئو-استراتژیک» در مهار کمونیسم است. چنانکه خواهیم دید این مؤلفه از یک سو، هژمونی استیلاجویانه انگلیس را در ایران تحت تأثیر قرار می‌دهد و از سوی دیگر زمینه را برای همسویی با غرب و به ویژه آمریکا از دهه ۴۰-۱۳۳۰ فراهم می‌آورد. بر این اساس در پرتو تحولات نظام بین‌الملل در چارچوب (نظام دوقطبی) و ملی شدن صنعت نفت به‌خصوص پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، انگلستان موقعیتی فروتر از ایالات متحده آمریکا در عرصه سیاستگذاری داخلی و خارجی ایران می‌یابد و به قدرتی در سایه مبذل می‌شود. البته چنانکه خواهیم دید، این مسأله به معنای خروج قطعی انگلیس از صحنه سیاست داخلی و خارجی ایران نیست. دلیل این امر را نیز باید در راهبرد اصلی دستگاه سیاست خارجی انگلیس جست‌وجو کرد که براساس آن، «انگلستان نه دشمنان ابدی دارد و نه حتی یک تقدیر ازلی، بلکه فقط دارای منافع است». بنابراین آنچه که در این مقطع بیش از سایر مؤلفه‌ها ما را در ایضاح راهبردها و تاکتیک‌ها در ملت ایران یاری می‌دهد، فهم تغییر و تحول منافع سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی این کشور است. دوره پایانی این پژوهش (۱۹۷۹/۱۳۵۷) نیز از آن رو مهم است که در این مرحله جامعه ایران دچار انقلابی بنیادین در تمام‌شدن و ماسک‌زدایی خود می‌شود که به معنای تغییر مبانی رفتاری و سیاستگذاری خارجی ایران است.

بداعت پژوهش حاضر در این است که باوجود مورد توجه قرار دادن احساس عدم امنیت و آسیب‌پذیری ایران ناشی از دخالت بیگانگان، پژوهشگر تلاش می‌کند تا در دام تحلیل‌های ساده‌انگارانه‌ای که همه‌چیز را به «توطئه» نسبت می‌دهند، گرفتار نشود. بلکه با تبیین و تحلیل صحیح، مسائل و عوامل داخلی را به عنوان «عامل تعیین کننده» و پیام‌های خارجی را به عنوان «عامل تشدیدکننده» مورد توجه قرار دهد. بنابراین مسأله ما در اینجا، نفی تأثیرگذاری و دخالت مستمر نیروهای خارجی در ایران نیست، بلکه اصالت بخشیدن به سیاست داخلی برای تبیین تاکتیک‌ها، اهرم‌ها و استدلال‌های یک کشور در عرصه متغیر جهانی است.

در پژوهش، در چارچوب سازماندهی تحقیق ابتدا به بررسی و تبیین مفاهیم پرداخته می‌شود و در ادامه با نگرشی متأثر از رویکرد «جامعه‌شناسی تاریخی» به بازگویی نهادی و عملکردساختارهای سیاسی-اجتماعی ایران در سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۳۰ می‌پردازیم. الگوهای حاکم بر سیاست خارجی ایران، تاریخچه روابط خارجی ایران و انگلیس و سیر تحولات آن، ماهیت روابط میان دو کشور، تأثیر نظام دوقطبی و حضور آمریکا در ایران بر روابط ایران و انگلیس، نحوه تأثیرگذاری انگلیس بر ترتیبات سیاسی حاکم در ایران و نحوه مواجهه با پدیده انقلاب (۱۹۷۹/۱۳۵۷) از اهم موضوعاتی است که در

قالب چهار فصل به ترتیب فصل اول تحت عنوان درآمدی بر سیاست خارجی ایران (۱۳۵۷-۱۳۳۰)؛ فصل دوم با موضوع روابط خارجی ایران و انگلیس قبل از کودتا (۳۲-۱۳۳۰)؛ فصل سوم با عنوان روابط خارجی ایران و انگلیس پس از کودتا (۱۳۴۰-۱۳۳۲) و فصل چهارم با نام روابط خارجی ایران و انگلیس در سال‌های ۱۳۴۰-۱۳۵۷ بحث و بررسی تاریخی و علمی خواهند شد.

سؤال اصلی پژوهش :

پس از کودتای ۲۸ مرداد و با وجود تضعیف جایگاه انگلیس در ایران و پذیرش نقش بازیگر درجه دو بعد از آمریکا در مآخذهای سیاسی - اقتصادی ایران، این قدرت پیر استعمار با استفاده از چه روش‌ها و در چه حوزه‌هایی سعی بر اعمال نفوذ در کشورمان برای تأمین منافع خود داشت ؟ در عین حال پرسش‌هایی که به عنوان سؤالات فرعی، در صدد پاسخگویی به آنها بوده‌ایم، چنین هستند:

- ۱- روابط خارجی ایران و انگلیس در سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۵۷ متأثر از چه عواملی بوده است؟
- ۲- حضور همه جانبه آمریکا در ایران و معادلات نظام دوقطبی تا چه اندازه مناسبات سیاسی میان دو کشور ایران و انگلیس را تحت تأثیر قرار داده بود ؟
- ۳- آیا تبدیل شدن انگلیس به یک دولت درجه دو پس از کودتای ۲۸ مرداد (۱۳۳۲) به معنای تضعیف جایگاه و موقعیت این کشور و کاهش امکان تأثیرگذاری بر ساختارهای داخلی ایران بود؟
- ۴- تا چه حد این مسأله در سطح مناسبات و مبادلات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بین دو کشور مؤثر بوده است؟
- ۵- آیا به اقتضای مسائل و بحران‌های اقتصادی پس از جنگ جهانی دوم اولویت سیاست‌گذاران دولت انگلیس، تحول در روابط خارجی ایران و انگلیس بیش و پیش از آنکه، به مناسبات دو کشور را تحت تأثیر قرار داده باشد، به معنای چرخش در حوزه علایق و مناسبات خارجی و کشور با اولویت یافتن اقتصاد بر سیاست نبوده است؟

فرضیه اصلی مورد نظر در این پژوهش مبتنی بر این است که :

با وجود سلطه همه جانبه آمریکا بر ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تا پیروزی انقلاب اسلامی، انگلیس به عنوان متحد راهبردی آمریکا ولی بازیگر درجه دو در حوزه‌های مختلف سیاسی، امنیتی - نظامی و فرهنگی از جایگاه و موقعیت ممتازی برخوردار بود و سعی می‌کرد با بهره‌گیری از مهره‌ها و عوامل

سرسپرده خود با تأثیرگذاری بر ساختارهای داخلی ایران، نفوذ دیرپای خویش را حفظ و اهداف مورد نظرش را تعقیب کند. به منظور غنای بحث با ارائه مطالب مستدل و مستند سعی شده تا از این رهگذر و با نقد و بررسی آنها اثری پذیرفتنی و ماندگار پیرامون نقش انگلیس در ایران در برهه‌ای از تاریخ حساس و سرنوشت‌ساز کشورمان (که کمتر مورد واکاوی و نقد و بررسی قرار گرفته است) ارائه شود که امید است مقبول افتد. در عین حال رهنمودهای ارزنده صاحب نظران در این زمینه بی‌تردید راهگشای نویسنده در چاپ‌های بعدی کتاب خواهد بود.

www.ketab.ir